حسین کمالی، دبیرکل حزب اسلامی کار در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

جهانگیری در کارنامه دولت سهیم است

محمد جعفری
روزنامه‌نگار

هنوز عرق انتخابات دوم اسفند خشک نشده، شمارش معکوس برای انتخابات ۱۴۰۰ آغاز شده و گروه‌های سیاسی از حالا درصدد زمینه‌سازی برای بهبود موقعیت‌شان در رقابت‌های بهار سال آینده هستند؛ رقابت‌هایی که به‌هرحال طبق سنت مالوف، در یازدهم دولت مستقر از جذابیت و اهمیت دوچندانی نسبت به دوره قبل برخوردار است. هرچه هست در روزهایی که اصولگرایان به فتح حداکثری پارلمان دلخوشند و سخت در تکاپوی تقسیم کرسی‌های بالا و پایین بهارستان به‌سر می‌برند، اصلاح‌طلبان بحث‌ها و جدل‌ها برای جچیدنِ‌ذائقهٔ کنش سیاسی خود در ۱۴۰۰ را کلید زده‌اند؛ بحث‌هایی که البته محدود به یکومه‌گرایی رسانه‌های باقی مانده و در سایه سکوت سنگین شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان، هنوز جای خود را به مذاکرات رودررو نداده است. در چنین فضایی سراغ حسین کمالی، دبیرکل حزب اسلامی کار و عضو شورای عالی اصلاحات رفتیم و نگاه او به شرایط سیاسی کشور در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری را جویا شدیم. به اعتقاد کمالی راهبرد مؤثر اصلاح‌طلبان برای انتخابات ریاست‌جمهوری، تمرکز بر برنامه‌های اصلاح‌طلبانه است. برنامه‌هایی که البته اگر کاندیدای حامل آنها، سابقه سیاست‌ورزی در جناح راست داشته باشد هم می‌تواند از او حمایت کرد. کمالی‌که در انتخابات ۹۲ چنین شود اصلاح‌طلبان از روحانی که به تعبیر حسین کمالی حتی‌اگر هم محبوب نمی‌شد و چهره‌ای تماما اصولگرا بود، حمایت کردند.

///

با توجه به بحث‌هایی که درباره شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان در محیط سیاسی کشور شکل گرفته، ارزیابی شما درباره مطالبه ایجاد تغییرات در ساز و کار این شورا چیست؟

اساس کار اصلاح‌طلبی با تغییرات و تحولات گوله خورده است. درحقیقت حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر، تغییر از یک وضعیت به وضعیت بهتر و رسیدن به شرایطی بهتر از گذشته، اساس کار اصلاح‌طلبی را شکل می‌دهد. بنابراین اینکه فکر کنیم اگر اندیشه و ساز و کاری داشتیم، این ساز و کار باید بدون تغییر، تحول و تکامل باقی بماند، با اساس اندیشه اصلاح‌طلبی در تعارض است. در زمینه مسائل اجرایی هم تغییر، تحول و پیشرفت لازمی است و من فکر کنم همیشه لازم است حرکت به تحولاتی که در آینده شکل می‌گیرد، منتظر تغییرات و تحولات بعدی باشیم. هر روز یافته‌های ما نسبت به روز گذشته پیشرفته‌تر شده‌اند و ما افزون می‌شود و براساس آن به هرافت‌های جدیدتری می‌رسیم و آینده بهتری را می‌توانیم براساس مطالعات خود شکل دهیم. بنابراین اینکه به تغییر و تحول معتقد باشیم مساله‌ای بدیهی است.

به اصل لزوم اعمال تغییرات اشاره کردید. اما درباره اینکه چه تغییراتی مطلوب شماست، توضیح ندادید.

شما سطح اصلاح‌طلبی را درحد خواست‌ها و رفتارتند گروه و حزب‌تشکل و اقدامات مقطعی آنها پایین نیاورید. مفهوم و سطح اصلاح‌طلبی فراتر و گسترده‌تر از اینهاست.

سوال بنده گذشته از کلیات، ناظر به مکانیسم عملکرد شورای عالی سیاستگذاری بود.

اصلا شورای عالی مهم نیست. من درباره کلان موضوع خدمت شما توضیح دادم که اصلاحات چگونه و چطور به مسائل نگاه می‌کند. وقتی امام معصوم(ع) می‌فرماید اگر کسی فردایش همین امروز او باشد، زیان کرده است، من اصلاح‌طلبی را برابر با همین می‌بینم، حتما می‌بایست فردای ما بهتر از امروز ما باشد. کسانی که به این تغییر و تحول و بهبود معتقد هستند در جهت اصلاح‌طلبی گام برمی‌دارند.

اینکه احزاب و گروه‌هایی که وجود دارند، تشکل‌هایی مانند شورای هماهنگی، شورای سیاستگذاری و گروه‌های دیگری که شکل خواهند گرفت، صرفا ابزاری برای پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه هستند. اینکه این ابزارها باندازه کافی مناسب هستند یا متناسب با شرایط جامعه و به‌خوبی عمل می‌کنند یا خیر و برای دستیابی به اهداف کافی هستند یا نه و... موضوعاتی است که باید بررسی شوند. بارادات هرجنس و مجموعه‌هایی می‌بایست ارزیابی و سنجیده شود. براساس ارزیابی‌هایی که صورت می‌گیرد می‌توان تصمیم گرفت در آینده از چه وسیله، سازمان، تشکیلات و راهبردی باید استفاده شود و امروز به چه وسیله‌ای می‌توانیم به آن سمت حرکت کنیم؟

مهم و حرکت اصلاح‌طلبی را فراتر از احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های موجود می‌دانم و این را مثل معازه‌ای نمی‌دانم که افرادی در آن مالکیت پیدا کنند یا سرقفلی واگذار کنند یا اجاره کنیم شود و اگر کسانی خواستند در این حوزه فعال باشند باید جواز کسب و اجازه بگیرند. به اعتقاد بنده اصلاح‌طلبی محدود و منحصر به احزاب، سازمان‌ها و مجموعه‌های خاصی نیست و در تشکل‌های خاصی هم خلاصه نمی‌شود. در این مرام و روش اشخاص نمی‌توانند برای دیگران تعیین‌تکلیف کنند که شما اصلاح‌طلب باشید یا نباشید، بنابراین اصلاح‌طلبی را در قالب یک تفکر باید جست‌وجو کرد. حتی افرادی هستند که عنوان اصلاح‌طلبی را یدک می‌کشند، اما در رفتار، گفتار و کردار کاملا با روش و راه‌حل‌های اصلاح‌طلبی فاصله گرفته‌اند. اگر محافظه‌کار باشد این معنا فرض کنیم که فرد در تفکری پایبند است و حاضر هم نیست آن را به تکامل برساند و این گونه اصلاح‌طلبی هم همان شکل رفتار می‌کند و عامل محافظه‌کار می‌شود. اصلاح‌طلب باید به‌دنبال خواست و بهبود شیوه باشد. این هم منحصر به شخص یا گروهی خاص نیست. فکر می‌کنم همه هستند اما این‌هایی که به فردای جدی می‌اندیشند و امید و آرامش برای دستیابی به آن شرایط تلاش می‌کنند، می‌توانند در مجموعه اصلاح‌طلبی ارزیابی شوند.

درباره هدف اصلاح‌طلبی و کلیت این نگاه توضیحاتی را بیان کردید، عرض من درباره همان ابزارهایی است که برای بیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند و اینجا مصداق آن، شورای عالی سیاستگذاری است.

خود اهداف مهم‌تر از ابزار هستند. ابزار وسیله‌ای برای تحقق اهداف است.

به‌هرحال آن اهداف تغییری نمی‌کنند و مهم ابزارهایی است که برای رسیدن به آن اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرند.

خیر! اهداف هستند. وقتی اهداف را اندیده بگیریم و کنار بگذاریم این ابزار و وسایل سرگردان می‌چرخند و نهایتا وسیله و ابزاری برای کسب و بقا و مقام گرفتن برخی می‌شوند. اگر آن فرد به بست و مقامی دست پیدا کردند، می‌گویند پیروز شدند و اگر دست نیافتند، می‌گویند پیروز نشدند. امروز برخی جریانات به کاریابی سیاسی عناصر فرصت‌طلب دست می‌زنند. اما از هنوز اعداد وجوع افراد سیاسی به آنها برای گرفتن پست و شغل است، اما برنامه و هدفی نیست که بتوان گفت این برنامه و هدف به نتیجه رسیده یا نرسیده است. ما ابزار را برای هدف نشاندیم و این برنگرین تشریحی است که در مجموعه اصلاح‌طلبان و اصولگرایان کشور وجود دارد. درحقیقت مردم را با این روشی که پیش گرفتیم از دستیابی به خواسته‌های واقعی آنان محروم کرده‌ایم؛ یعنی مردم الان بدون توجه به یک برنامه، رای می‌دهند. درواقع‌ای رابه چهره‌ها، شعارهای غیرواقعی و تبلیغات مقطعی می‌دهند و عاقبت نتیجه‌ای هم‌ا نتیجه این کنش را در زندگی خود می‌بینند.

درواقع می‌توان گفت شاید دلیل ظهور رفتن از تعاریف این است که برای بسیاسیون راحت‌تر است مردم به این مواد توجه نداشته باشند تا آنها نیز به بازی‌های سیاسی خود مشغول باشند. شما سازوکار ایده‌ال را چه می‌بینید؟

بحثی تحت‌عنوان توسعه انسانی داریم. در این بحث اولین شاخصه حق انتخاب بیشتر است. هرقدر مردم حق انتخاب بیشتر و متنوع‌تری داشته باشند به توسعه انسانی نزدیک‌تر هستند. به این معنا که فرضا در یک شهر تعداد پزشکانی که حضور دارند و مردم می‌توانند برای مراجعه از میان آنها انتخاب کنند زیاد باشد یا تعداد سینماهایی که وجود دارد زیاد باشد و آنان بتوانند از میان فیلم‌های متعدد فیلمی را که می‌خواهند انتخاب کنند یا تعداد مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها زیاد باشد که مردم انتخاب کنند در حد مدرسه و رشته‌ای می‌خواهند تحصیل کنند، در این صورت شاخصه توسعه انسانی در وضعیت مطلوب‌تری قرار می‌گیرد. حق انتخاب بیشتر رانشانه اصلی توسعه انسانی می‌دانیم. وقتی برنامه‌های مختلفی پیش‌روی مردم وجود داشته باشد و مردم از بین برنامه‌ها و نظرات متفاوت بتوانند انتخاب کنند، می‌گوییم به توسعه انسانی نزدیک شده‌ایم و یک جامعه نسبتا توسعه‌یافته پیدا کرده‌ایم.

این درحالی است که درحال حاضر اصلا برنامه‌ای از سوی هیچ گروهی ارائه نمی‌شود که مردم بخواهند بین این برنامه‌ها انتخاب کنند. با بیشتر به چهره‌ها، قیافه‌ها، به سوابق مبارزاتی، محل تحصیلی و عضویت در فلان گروه و دسته و... رای می‌دهیم. این یعنی درحقیقت از توسعه انسانی فاصله گرفته‌ایم. وقتی توسعه انسانی را مبنا قرار می‌دهیم برای اجرای برنامه‌هایی کارآمدی می‌شود گروه‌هایی شکل می‌گیرند. این گروه‌ها در هر قالبی که باشند درصورت رفتار درست می‌توانند مفید واقع شوند.

درعرصه سیاسی کشور شما فرد با تجربه و سابقه‌ای هستید. خود شما و حزب متبوع‌تان در این سال‌ها چقدر به آنچه گفته‌اید عمل کرده‌اید؟

ما در حزب اسلامی کار در همه مقاطع برنامه داده‌ایم. اما این چیزی نیست که شخص یا حزبی بخواهد به‌صورت فردی یا دل‌عمل کند و نتیجه بگیرد. این چیزی است که به باور عمومی برمی‌گردد. چیزی نیست که حتی رهبری نظام هم آن را یک نفره انجام دهند. این موضوعی است که به هنجارهای جامعه و به فرهنگ اجتماعی بازمی‌گردد. هرکسی می‌بایست به سهم خود قدمی دارن‌باره بردارد. اینکه من در مصاحبه یا رسانه شما این مطالب را عنوان می‌کنم یعنی کنش در جهت فرهنگ‌سازی است. درحقیقت همه جامعه می‌بایست در جهت اصلاح فرهنگ و امور آن حرکت کنند والا رهبر کشور درباره مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی روی موضوعات مختلف مسائلی رابیان می‌کنند. آیا تا به حال اینها به نتیجه رسیده است؟

خیلی از موارد به نتیجه نرسیده است

به‌خاطر اینکه فرهنگ‌سازی عمومی صورت نگرفته و جامعه با تحولات موردنظر هماهنگ نشده‌اند. وقتی می‌خواهیم هنجار، ارزش و فکری را در جامعه جریان دهیم، کاری به یک فرد، گروه، حزب و دسته ندارد و یک امر عمومی است. یعنی در جامعه باید این موضوع آموزش و ترویج داده شده و بیان و خواسته شود که ما طلا همه امور براساس برنامه باشد. همه امور براساس مطالعه، حرکت سازمان‌یافته علمی باشد. این را هنوز تمرین نکرده‌ایم و یاد نگرفته‌ایم. به همین شکل توده‌ای، عامیانه و غیرعلمی رفتار می‌کنیم و بعد مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها حاصل می‌شود و آسیب‌هایش را مردم تحمل می‌کنند.

در انتخابات دوم اسفند به طور مشخص با تو دیده بودیم مواجه بودیم؛ نخست کاهش مشارکت عمومی و دوم کاهش حضور نیروهای سیاسی یک جریان در صحنه انتخابات و عدم ثبت‌نام برای قائدتوری. ارزیابی شما از علل و عوامل این تو دیده چیست؟

یکی از موارد‌ی که مورد بحث من است، همین است که می‌خواهیم انتخابات داشته باشیم یا نمی‌خواهیم؟ اگر می‌خواهیم انتخابات داشته باشیم باید انتخابات را تعریف کنیم. یک انتخابات به چه صورت است؟ برخی کشورهای منطقه هستند که اصولا بحث انتخابات در آنها منتفی است، مثل شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس که این چنین هستند یا برخی که تازه مجلس پیدا کرده‌اند و اصلا مجلس شورا نمی‌دانستند. درباره بحث انتخابات فکر می‌کنم‌ها باسازوکاری که طی سالیان گذشته پیش گرفته‌ایم و بعد از مجلس اول اتفاق افتاد، درحقیقت انتخابات را از حالت واقعی خود خارج کردیم. به این معنا که نوعی نظارت را برعهده شورای نگهبان قرار دادیم که این نظارت بعد‌ها تکامل منفی یافت و به نظارت استصوابی تبدیل شد. براساس قانون اساسی اگر قوه مجریه در حق یک کاندیدا که ثبت‌نام کرده، تعدی کرده و هیات اجرایی انتخابات وزارت کشور بی‌دلیل او را رد صلاحیت کند، شورای نگهبان باید وارد عمل شود و اگر محرز شد که کاندیدا بامناحق رد شده، او را تایید کند. وزارت کشور هم تنها در چارچوب قانون اجازه داشت این فرد را رد یا تایید کند. بعد اندک‌اندک مفادی را در قانون وارد کردند و یک‌سری استعلامات و بررسی‌هایی را قرار دادند و بعد خود شورای نگهبان وارد نظارت استصوابی شد و به‌جای آنکه از کسانی که رد صلاحیت شده‌اند دفاع کند، خود شروع به رد صلاحیت افراد کردند و انتخابات به‌صورتی درآمد که مردم از بین کسانی که شورای نگهبان پذیرش و تعیین می‌کند، می‌توانند چند نفر را برای مجلس و یک نفر برای ریاست‌جمهوری انتخاب کنند. بنابراین کسانی انتخاب می‌شوند که قبلا پذیرفته و انتخاب شده باشند و این، انتخابات را از معنا و محتوای واقعی خود خارج می‌کند. در سایر کشورها نیز اینچنین نیست که اگر کسانی سوابقه داشته باشند، بتوانند کاندیدا شده و به‌عنوان نماینده مجلس و رئیس‌جمهور انتخاب شوند. آنجا ملاک این است که اگر کسی براساس حکم دادگاه صالح از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم شده باشد، حق شرکت ندارد. نه براساس گزارش ضابط دادگستری که قابل نقض در هر دادگاه صالحی است. نکته اساسی این است که آقایان گزارش ضابط را جایگزین حکم قاضی کرده‌اند. نکته دوم این است که براساس همین گزارش‌ها رد صلاحیت کردند و انتخابات را محدود کردند. جدای از این تشخیص شخصی را هم به این اضافه کردند، یعنی انتخابات را از حال و هوا و محتوای واقعی خود دور کرده‌اند.

درحالی که مبنا باید جریاد دیگری باشد، یعنی اگر دادگاه صالح شخصی را از حقوق سیاسی- اجتماعی محروم نکرده باشد، یک‌سری مدارک شناسنامه‌ای و مدارک تحصیلی و سابقه فعالیت را که در قانون اساسی پیش‌بینی شده باید ارائه بدهد و بتواند در معرض آرای عمومی قرار گیرد.

البته در انتخابات‌های قبلی همواره همین مکانیسم وجود داشته است. بااین‌حال در انتخابات‌هایی که جریان اصلاح‌طلب پیروز انتخابات می‌شد، هیچ‌وقت این بحث‌ها مطرح نمی‌شد. اصلاح‌طلبان از ماهیت خود خارج شده و... من همه‌اینه‌ن موضوع را مطرح کردم‌ام. این بحث‌های مختلفی و نظری است. ربطی به اصلاح‌طلب و اصولگرا ندارد. در همین انتخابات خودتان دیدید که اصولگرایان رد صلاحیت شدند. مخاطب بحث من همان افراد هم هستند که چرا اینها را رد صلاحیت کردند؟ من درباره روش غلط و فرمول غلط بحث می‌کنم. بحث تو و بندی در گفته‌های من وجود ندارد.

درهمصورت انتخابات دوم اسفند نیز مثل بقیه انتخابات‌ها برگزار شد و نتیجه چیزی شد که شاهد بودیم. عامل اصلی این نتیجه با دوشاخه‌ای که در سوال قبل عرض کردم چه بود؟ اگر شما بگویید عامل اصلی، اشکال مطلب انتخابات بوده، من هم می‌گویم همین سازوکار عینا در انتخابات‌های قبلی هم وجود داشته است. اما با مشارکت ۸۰ درصدی را هم در همین سازوکار شاهد بودیم.

حتی اگر مشارکتی هم وجود داشته باشد به‌دلیل استمرار گزینش یا آن لیست‌ها یا آن هم انتخابات درست نیست. به‌دلیل اینکه علاوه‌بر دخالت غیرمنطقی اجرایی گروه‌ها نظر اصلا برنامه‌ای وجود ندارد، مردم به چه چیزی رای می‌دهند؟

انتخابات هست، ولی به آن نحوه مواجهه گروه‌های سیاسی با آن لیست‌ها وارد است

خیر، انتخاب چه چیزی است؟ انتخابات می‌بایست تعریف شود و برنامه‌ها باید مطرح شوند.

انتخاب بین افرادی که برنامه‌ای ندارند.

این به معنی انتخاب نیست. این یعنی انتخاب هیچ و با اندکی تسامح انتخاب لفظی و ناکارآمد.

اینکه شما بین چند نفر یا چند لیست یک نفر یا یک لیست را برگزینید، اسمش انتخاب است. اما به‌هرحال ممکن است به این سازوکار انتقاداتی وارد باشد.

بحث من همین است. فرمول غلط همواره می‌گویید حسن بیاید یا نقی نیاید. چه فرقی می‌کند؟ فرمول که غلط بود چرا حسن یا نقی نیاید. این را هنوز تمرین نکرده‌ایم و یاد نگرفته‌ایم. به همین شکل توده‌ای، عامیانه و غیرعلمی رفتار می‌کنیم و بعد مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها حاصل می‌شود و آسیب‌هایش را مردم تحمل می‌کنند.

این موضوع را خود ما در «فرهیختگان» به کرات مطالبه کرده‌ایم و خواستار آن شده‌ایم که گروه‌های سیاسی برنامه‌ها و ایده‌هایشان برای مسائل کشور را باید مردم در میان بگذارند.

هیچ‌خبری نیست. چون برنامه‌ای ندارند که ارائه بدهند. اساس فعالیت بر برنامه و تعهد اجرایی آن نیست، حتی اگر برنامه ناقص ارائه داده باشند تعهدی بر اجرای آن ندارند.

ولی به‌هرحال نداشته‌هایشان را کنارهم قرار می‌دهند تا مردم آنها را باهم مقایسه و یکی را انتخاب کنند. چه این را بپذیرید و چه نه، بخشی از ناراضیانی هابه‌خاطر عملکرد آنها ایجاد شد. خودبه‌خود که این ناراضیانی شکل نمی‌گیرد، موضوع درمورد سازوکار انتخابات و شیوه گفت‌وگوی برگزار کنندگان انتخابات است، بعد می‌رسیم به فراکسیون امید. شاید عملکرد آنها مطلوب نبود، اما نقش اصولگرایان و محافظه‌کاران در ناتوانی مجلس و اداره نامناسب امور و دور بار فراکسیون امید بود که با تبلیغات ضد امیدوسیما و رسانه‌های شناخته‌شده به‌عکسی نمود یافت. ۶ نفر در انتخابات ریاست‌جمهوری تایید شدند و در صحنه حضور پیدا کردند. از این ۶ نفر هیچ کدام یک صفحه برنامه بیرون ندادند. انتخابات براساس برنامه نداشتیم. طبیعتا به‌صورت روزمره کسانی می‌آیند و مسئولیت می‌پذیرند و اقداماتی را انجام می‌دهند که موفق یا ناموفق هستند و متعاقبا رضایت یا نارضایتی شکل می‌گیرد. در حالتی که برنامه‌ای وجود نداشته باشد، به‌طور طبیعی کارهای پراکنده و کارهای متضاد اتفاق می‌افتد.

بیان داشتید درصورتی شکست اتفاق می‌افتد که ایده‌ای رد شود یا نارضایتی از آن ایجاد شود. روحانی ایده‌ای مشخص برای اداره کشور داشت. ایده‌ای که عبارت بود از توسعه کشور از مسیر تعامل با غرب و جذب سرمایه خارجی و... امروز این ایده به‌صورت روشن شکست خورده است.

این ایده‌ها را به‌صورت کتبی کجا ارائه داده‌اند؟

کتبی و شفاهی‌اش فرقی ندارد. بارها و بارها این ایده تبیین شد و اتفاقا مردم در انتخابات ۹۲ به همین ایده رای دادند.

ما در کشور سخنران زیاد داریم که اگر فرد یا به خودشان هم بگویید چه گفتید، به‌یاد ندارند. من درباره روحانی صحبت نمی‌کنم. درباره سخنرانی‌ها صحبت می‌کنم. وقتی می‌گوییم باید؛ منظور برنامه و یک کار سازمان‌یافته علمی است که مطرح می‌شود و مردم آن را می‌خوانند و می‌پسندند و می‌گویند خوب باید است. اگر آن را پسندیدند و به او رای دادند و فردی را برای اجرای کارها انتخاب کردند، آن فرد باید بلافاصله برنامه‌های اجرایی خود را ارائه دهد. وقتی برنامه‌های اجرایی را ارائه داد مردم می‌توانند بررسی کنند که چقدر از این وعده‌ها قابل عمل است. هیچ‌یک از این اتفاقات رخ نداده است.

ولی جهت گیری‌ها کاملا روشن است. همان طور که جهت گیری جلیلی در انتخابات ۹۲ کاملا مشخص بود، جهت گیری روحانی هم روشن بود.

اگر بخواهیم به‌سمت جهت‌گیری برویم، به حرف‌های نائوشته می‌رسیم که توسط جلیلی از مسئولان پارها بیان شده. نتیجه‌آنکه امروز شاهد هستیم هیچ کدام‌شان نه اجرا شده و نه نتیجه‌ای رسیده‌اند. اگر بخواهیم به‌صورت واقعی به این نقطه برسیم، باید ابعاد و نظرات و رویکردهای مختلف شود و حتی در زمان انتخابات برنامه‌های اجرایی ارائه شود که حرف‌های شعاری و غیرواقعی مطرح نشود. مردم باید برنامه‌های اجرایی را ببینند و حتی در برخی کشورها مناظره‌هایی بین‌شخصیت‌ها برگزار می‌شود که تا روشن شود که این فرد یا چه سازوکارهایی و با چه نیروهایی می‌خواهد برنامه‌هایش را طی‌خواهد کرد. معلوم نیست اجرای هم‌معنی می‌شود تا مردم بتوانند درست انتخاب کنند. در اینجا چنین چیزی نیست. اکثرا در ایران به این شکل بوده که از انتخابات کمترمحروم مانده‌ایم.

درواقع‌ای را هابیشتر سلبی بوده است

از ترس اینکه آسیبی نبینیم و در شرایط بدتری قرار نگیریم، در بسیاری از موارد انتخاب ناگزیر داشتیم. این چیزی نیست که مطلوب جامعه‌ای باشد که تاریخ تمدنی مشابه ما دارد. زمانی که در روسیه تزارها حکومت می‌کردند، ما در ایران حکومت مشروطه داشتیم. یعنی ما زمانی که مدار ایران مجلس داشتیم، جامعه اولیه سنتی اداره می‌شد. در کشورهای منطقه همیشه پرسر و بودیم. اینکه ما امروز در نقطه‌ای قرار داریم که باید درباره ابتدایی‌ترین ابزار دموکراسی یا انتخاب یا حق انتخاب بحث کنیم، خیلی پسندیده این جامعه نیست.

با توجه به اینکه از میانه‌های امسال وارد جو انتخابات ریاست‌جمهوری می‌شویم، فکر می‌کنید راهبرد مؤثر برای جریان اصلاح‌طلب در این زمینه چیست؟

اصلا برنامه‌ای نمی‌بینم. اگر راه‌برهای قبلی‌پیش بروبیم، باز وضعیت همین خواهد بود. باز یک‌سری افراد ناکارآمد و انتخاب می‌کنیم و رقابت به‌صورت واقعی شکل نمی‌گیرد و باز اینها بدون هرگونه برنامه و تعهدی چهار سال وقت ملت را می‌گیرند و می‌روند. درواقع چهار یا هشت سال آینده چنین خواهد بود.

اگر بخواهیم مصداقی تر بحث کنیم، می‌توان گفت به‌طور مشخص ۲ نوع ائتلاف در خصوص راهبرد انتخاباتی اصلاح‌طلبان وجود دارد. یک‌ائتلاف را به‌محور با کاندیداهای حداکثری است و نگاه دیگر قائل به آن است که به‌هرترتیب عالم سیاست، عالم انتخابات بین انقضاتات است، نه انتخاب بین آرمان‌ها و باید در چارچوب انقضاتات زمان حرکت کرد. ازاین‌رو اگر شرایطی مشابه انتخابات سال ۹۲ رقم خورد، می‌توان راهبرد اتخاذشده در ۹۲ را مجددا تکرار و از فردی حمایت کرد که الزاما استگاه اصلاح‌طلبی ندارد. شما این دوگانه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ابتدای بحث هم گفتم. ملاک آن است که فرد برنامه‌های اصلاح‌طلبانه داشته باشد. بنابراین اینکه بگوییم فلان کاندیدا اصلاح‌طلب است ولی بدون برنامه و آن یکی نیست، هیچ‌چیزی را برای ما حل نمی‌کند.

به‌هرحال شناسنامه افراد هم مطرح است دیگر.

خیر. برخی از افراد در زمان انتخابات نگاتی را مطرح کردند که بعد از آن به‌هیچ‌وجه بدان عمل نکردند. چه در جریان اصلاح‌طلب و چه در جریان اصولگرا و چه در جریان میانه‌رو چنین بوده است. حرف‌هایی را بیان کردند که به‌هیچ‌وجه پایبند به اجرای آنها نبودند و به آنها عمل نکردند. من درباره اینها نمی‌خواهم بحث کنم. حرف من آن است که اصلا انتخاب افراد بدون برنامه در هر جریان فکری از طرف هر گروهی که باشد، غلط است و نتیجه‌ای نخواهیم گرفت. افرادی می‌آیند و خودشان را مطرح می‌کنند و چند شعار انتخاباتی می‌دهند و رای مردم را می‌گیرند و کار خود را انجام نمی‌دهند. این شکلی نمی‌تواند ادامه پیدا کند.

اگر فردی برنامه داشته باشد و شناسنامه سیاسی اصلاح‌طلبی به آن معنا نداشته باشد، نظر شما را تامین می‌کند؟

ما باید حق را به مردم بدهیم، من به‌جای مردم نباید انتخاب کنم. می‌بایست برنامه‌ها را به مردم ارائه دهیم و مردم انتخاب کنند. من به‌جای مردم نباید فکر کرد و تصمیم بگیرم.

شما به‌جای مردم انتخاب نمی‌کنید. منتها شما به‌عنوان کنشگر سیاسی و حزبی افرادی را به‌عنوان کاندیدا به جامعه معرفی می‌کنید و آنها را در معرض رای مردم قرار می‌دهید.

معلوم نیست علو و عقل من از آدم دیگر بیشتر باشد. ما باید قائل به آن شویم که مردم عقل و فهم دارند و می‌فهمند حق دارند تصمیم بگیرند و هر کسی را آنها انتخاب کنند، خوب است. برای شرکت در انتخابات هم کسانی که توسط قوه قضائیه از حقوق سیاسی محروم نشده باشند، حق دارند شرکت کنند و باید بقیه مسائل را به مردم بسپاریم و اجازه دهیم مردم از بین برنامه‌ها اشخاص را انتخاب کنند. دایره افراد لایق در کشور کوچک نیست. خیلی‌ها هستند که لایق و توانمند هستند و می‌توانند به‌خوبی امور را اداره کنند، اما با توجه به زمینه‌هایی که شاهد هستند، اصلا حضور پیدا نمی‌کنند که بخواهند بررسی شوند. من فکر می‌کنم باید این امکان فراهم شود احزاب و گروه‌ها خود وظیفه شناسایی این افراد را در اختیار مقدم‌ند قرار دهند و مسئولیت بپذیرند و بگویند فرد را حمایت می‌کنیم و اگر برد عمل کرد، ما پاسخگو خواهیم بود. اما رنانی که همه افراد نیستند، حتی احزاب و گروه‌ها هم به اضطرار انتخاب می‌کنند و این انتخاب چیزی نیست که بتواند آینده مملکت را بسازد.

من جواب سوالم را نگرفتم! اگر فردی بیاید و با مختصاتی که شما بیان کردید، برنامه‌ای داشته باشد ولی سابقه اصلاح‌طلبی به‌معنای مصطلح نداشته باشد، چگونه با آن مواجه خواهید شد؟

شما به این چارچوب عادت کرده‌اید که فلانی اصلاح‌طلب است یا نیست، سابقه دارد یا ندارد، بیاید با نیابد، به آن رای بدهیم یا ندهیم و... من می‌گویم ربطی به این مسائله ندارد. مردم به هر کسی رای بدهند، آن ملاک است.

رای نهایی با مردم است ولی شما به آنها کاندیدا برای رای دادن معرفی می‌کنید.

خیر، من می‌خواهم بگویم درحال حاضر این گونه نیست. هم‌رای مردم چندان مؤثر نیست و هم مردم به برنامه‌ای رای نمی‌دهند. یعنی هر سه ایراد را باید داریم. فرض کنید یک کاندیدایی اصلاح‌طلب باشد و بدون برنامه باشد یا به مردم برنامه‌های او رای ندهند و بخواهند به اصولگرایا هر کس دیگری رای بدهند، ما حق نداریم آن را نپذیریم.

خیر، شما نمی‌گویید رای بدهید یا ندهید و تعیین تکلیف نمی‌کنید بلکه کاندیدا برای رای دادن معرفی می‌کنید.

اگر فرد برنامه اصلاح‌طلبانه دارد و این برنامه‌ها مورد پذیرش اصلاح‌طلبان است و آن حمایت می‌کنند، بنابراین اصلاح‌طلبان شریک سیاسی او در ارائه آن برنامه‌ها محسوب می‌شوند و باید بگوییم که چقدر به این برنامه‌ها عمل شده و اگر نشده، چرا عمل نکرده‌اند. ولی اگر چنین نباشد، به چه دلیلی احزاب و گروه‌ها باید هزینه رفتار اشخاصی را بدهند که خود از اصلاح‌طلب می‌دانند یا فکر می‌کنند می‌توانند برای بقیه اصلاح‌طلبان هم تعیین‌تکلیف کنند؟ اصلاح‌طلبان هم افراد این نیست. نگاه برخی آدم‌ها به مسائل مختلف، حکومتی و مملکتی و اجتماعی بیش از حد بیش پا افتاده و ساده‌لوحانه است. یعنی به‌مشکلی است که فکر می‌کنند اگر سود هر چیزی برای آنها وجود داشت، پسندیده است و اگر وجود نداشت، نایسند است. مثلا درباره مسائل اقتصادی کارشکنی‌هایی را که در دولت‌های خاتمی و روحانی تا حدی وجود داشت، شاهد بودید. کسانی کارشکنی می‌کردند که اگر فراخواد آنها مسئولیت‌هم‌را در اختیار داشته باشند، توقع همکاری از آدم‌هایی دارند که تا قبل از این در کار آنها کارشکنی کرده‌اند. این نگاهی نیست که ملی و مردمی و قابل اعتماد باشد. درحقیقت باید انتخاب و حق انتخاب را به مردم بدهیم و اگر مردم چیزی را انتخاب کردند، همه باید کمک کنند تا آن انتخاب به نتیجه برسد.

درواقع شما معتقدید هر کسی برنامه داشته باشد و در مسیر توسعه کشور و آرمان‌های اصلاح‌طلبان حرکت کند، باید از او حمایت کرد، فارغ از اینکه شناسنامه و کارنامه اصلاح‌طلبی نداشته باشد.

کلمه «می‌بایست» را ترجیح می‌دهم. لفظ «باید» بیشتر برای محافظه‌کاران است. ما معمولا از تعابیری چون «می‌بایست»، «شایسته است»، «بایسته است» و... استفاده می‌کنیم.

حالا سر اِلفاظ بحث نداریم. صورت مساله چیز دیگری است.

نه خیلی مهم است! من برای کسی تعیین‌تکلیف نمی‌کنم.

خوب پیشنهادت‌تان در این باره چیست؟

اگر برنامه اصلاح‌طلبی توسط اصلاح‌طلبان، یا گروهی از آنها، نوشته شده و مورد تایید جمعی قرار گرفت، آن مجموعه این برنامه را به جامعه ارائه می‌دهند. اگر مردم‌ای دادند، احزاب و گروه‌هایی که این برنامه را ارائه دادند یا پذیرفتند یا شرکت‌های این برنامه‌ها باشند. اینکه درمورد فردی بگوییم او اصلاح‌طلب است، سابقه دارد، شناسنامه دارد و... بازگشت به همان بحث دکان و سرقفلی و... است.

امکان دارد انسانی تفکراتی داشته باشد که امروز یک چیزی است و فردا تحولی در او صورت گیرد، یافته‌ها و دانش او افزایش یابد و شرایطش تغییر کند و درنتیجه دیدگاه او تغییر کند. ما حق نداریم به او بگوییم چرا دیدگاه شما تغییر کرده و تا دیروز این مطلب را می‌گفتی و امروز چیز دیگری می‌گویی. فهم و برداشت این فرد تفاوت کرده است. نباید او را متهم به فرصت‌طلبی و سوءاستفاده کرد. یک کسی تفکرات اصولگرایی داشت و درواقع به این نتیجه می‌رسد که نگاه اصلاح‌طلبانه به مسائل داشته باشد، یعنی بخشی از افراد را می‌شناسم که چنین شدند. بچه‌های برخی مسئولان که اصولگرا بودند، امروز تفکرات اصلاح‌طلبانه دارند.

از خود مسئولان هم بعضا کسانی مثل لاریجانی، مطهری و... چنین بودند.

حالا من درباره چه‌های برخی رأی‌ها صحبت نمی‌کنم، بچه‌هایی که پدران آنها به‌حدی نشده‌ند که حدوحسابت نداره. نمی‌توان گفت شما فرند فلانی هستی یا قبلا اصولگرا بودی یا قبلا اِفلان جمله را بیان کردی، مهم نیست. الان تفاوت کرده‌است. الان این برداشت رسیده‌اند که این تفکر و این راه و روش درست است. ما نمی‌توانیم یک محدوده یا آدم‌هایی را شاخص کنیم و بگوییم اینها ملاک هستند. اینها فضاهای محافظه‌کارانه در جریان اصلاحات است.

در چارچوبی که شما بیان کردید اگر در ۱۴۰۰ یک چهره راست محافظه‌کار همانند لاریجانی به میدان بیاید و دارای برنامه‌هایی که شما بیان کردید داشته باشد و برای اجرای این برنامه‌ها تعهد هم بدهد، می‌تواند جزء گزینه‌های اصلاح‌طلبان باشد؟

مگر روحانی اصلاح‌طلب بود که روی کار آمد؟ ما با روحانی در مجلس اول، دوم و سوم همکار بودیم. ایشان یک اصولگرا بود. من درباره روحانی صحبت نمی‌کنم. همین اصلاح‌طلبان و کسانی که خود را به عنوان اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند و من هم یکی